



عسلویه

تیکه‌ای از وطن من

اقتصادی پارس، با چهره همیشه خندان و امینوار و ته لهجه شیرین اصفهانی با مدیران مسوول سردبیران و خبرنگاران رسانه‌های اقتصادی به ویژه روزنامه‌ها استکانی جای نوشیدنی و چای همراه با خیرمقدم و خوشامد و کمی اطلاعات و یک دنیا امینواری برای اینکه بهتر ارایه کرد.

قطب اقتصادی آینده ایران

مهدی کرباسیان چهره آشنای مردم ایران است. یک مسلمان تحصیلکرده و یک مدیر اقتصادشناس اهل ریسک و عملگر در دایره کار و تولید. طوفانهای سیاسی و جنگ‌های خانگی گروهها و جناح‌ها نتوانست کرباسیانها را از صحنه کار برای مردم دور کند. همین است که در جمع خبرنگاران اصرار دارد وی را به هیچ حزب و جناحی وصله پینه نکنند. کرباسیان گرچه از اوضاع سیاسی راضی به نظر

پیوسته هدف و اقتصاد، صیخ اقتصاد جهان صنعت پول، افتخار، ابتکار خیر و ماهنامه گزارش را برگزار کرد. البته روزنامه‌های اقتصادی دیگر هم دعوت شده بودند که نیامند یا به پرواز نرسند. مدیرکل مطبوعات داخلی، مدیر روابط عمومی معاونت مطبوعاتی و مدیر خبرگزاری شانا و اعضای ستاد برگزاری جشنواره رسانه‌های اقتصادی و جمعی از داوران و صاحب نظران اقتصادی نیز جزو مدعوین بودند ۳۰ نفری از اصحاب غیر خفیه مطبوعات بر فوکر آسمان (با همه خوشنامی هایش!) سوار شدیم و ساعت ۸:۳۰ دقیقه صبح پنجشنبه در دمای بهاری ۱۴ درجه در عسلویه پا به انتهای ترین قطعه خاک میان متصل به مادر گذاشتیم.

در کویر خاک آلوده که تنها سرسبزی اش جنگل‌های حرا بود و آب شور، بوی گوگرد غوغا می کرد و مشام را می آزد. در سالن کنفرانس ساختمان منطقه ویژه دکتر مهدی کرباسیان مدیرعامل منطقه ویژه

خروسخوان

خروسخوان بود که از لانه بیرون زد در خیابان فرودگاه تهران، ترافیک مستقبلین حجاج و ازدحام خانواده‌ها نامیدم کرد از رسیدن به پرواز، اما رسیدم. ناصر بزرگمهر این همه کاره عالم هنر و روزنامه نگاری و نویسندگی و روابط عمومی و چه و چه قبل از دیگران آمده و حتی کارتهای سوار شدن هم تهیه شده بود که همراه با یک پوشه و کتابچه معرفی منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس (که میزبان بود) و جزوه‌هایی برای آشناسدن با این قطب اقتصاد انرژی و محل تمرکز فعالیت‌های کلان توسعه‌ای در بخش نفت و گاز را به بچه‌های مطبوعاتی می داد بزرگمهر در راستای ارج گذاری به تلاش‌های ارزنده همکاران مطبوعاتی خود، همزمان با نخستین جشنواره رسانه‌های اقتصادی، نور باز دید جمعی از مدیران و سردبیران روزنامه‌های اقتصادی از جمله عصر اقتصاد، جهان اقتصاد اقتصاد

پروژه‌های توسعه
رتال جامع علوم اسلامی



و ولع ۲۰ میلیارد دلار بالا کشیده است. از همان دلارهای آمریکایی که ما برای به دست آوردن یک میلیون دلارش صدها کامیون سیب درختی، پسته، زعفران و ... صادر می‌کنیم اما چشمه‌ایمان را بر روی ۲۰ میلیارد دلار بسته بودیم و گناه را به گردن این و آن و تحریم و سایر می‌انداختیم (گما اینکه زمانی که قدم جلو گذاشتیم، تحریم کم‌رنگ شد). بیرون که بیانی میزبانان برایت از لوله‌های ۳۲ اینچی تعریف می‌کنند که دریا را شکافته است و ۱۰۵ کیلومتر در کف دریا پیشروی کرده و گاز را از عمق سه چهارهزار متری می‌مکد تا به پالایشگاه بیاورد، آن وقت هم بهزاد نبوی را بیشتر می‌شناسی و هم به حقیقت پرونده‌های اتهامی او، و بر تلاش‌های بیژن زنگنه، نعمت‌زاده، و ترکان و سایر نفتی‌ها بیشتر پی می‌بری. اما چه باک که گرچه قلب بیمار بهزاد وی را خانه‌نشین کرده است اما سیاه‌رگهای ۳۲ اینچی پتروپارس او، اینک قلب اقتصاد کشور را به حرکت در می‌آورد. هر فاز سالانه ۱/۵ میلیارد دلار به ارمغان می‌آورد و بهزاد خندان و خوش به آینده این لوله‌های ماریپج و اقتصادی که در اثر کار آنها، به حرکت در می‌آید امیدوار است.

نجات گاز از دست آل ثانی

تفهیم اتهام به بهزاد این که: امروز کشتی‌های ۷۰ هزار تنی در بندر عسلویه پهلو می‌گیرند تا گاز و گوگرد استخراج شده این خاک دامنگیر را به اقصی نقاط جهان بفروشند و دلار به دست آورند، که چاههای پیرشده، آغاچاری با این گازهای نجات یافته از دست آل ثانی حیاتی دوباره می‌یابند و باز هم نفت بیرون می‌دهند (یه عالم نفت توشه) که حالا اگر حرفی از صنوبر گاز به هند می‌زنیم چشممان به جرقه‌ای است که بهزاد در عسلویه زد. جرقه‌ای که او و ایران را در مصاف با اعراب قطری پیروز کرد تا اینکه امروز ما بیشتر از عرب‌ها از این ظرف ششتر که گاز برداشت می‌کنیم، امروز ۴۰ هزار کارگر، مهندس، مهندس، مجری، پیمانکار، جوشکار، بنا و ... که ۳-۲ هزار نفر آنها (۵ تا ۷ درصد) خارجی‌اند همچون شهر مورچگان موریس مترلینگ کار می‌کنند، می‌سازند و می‌سازند. با این تفاوت که در این منطقه ماده‌ای وجود ندارد ضرب‌المثلی است که می‌گوید اگر پشه‌ای در آسمان عسلویه پر بزند مطمئن باشید که نر است. خط منظمی که هر بامداد شروع می‌شود و هر شامگاه چراغهای دیگری به منطقه می‌افزاید، کافی

گاز را ببینند، انگار شبی در آبادان هستند، آبادانی آبادتر، جدیدتر و برتر، در چشمان مطبوعاتی‌های اهل جنوب چیزی می‌درخشد مثل دین بواره بریم، رود کارون و ... کرباسیان قبل از توضیحات رسمی مسوول روابط عمومی منطقه، گپی دیگر هم زد و آن اینکه اینجا در روستای عسلویه، یک روز ۲۰-۱۰ خانوار به صورت سنتی زندگی می‌کردند. اما امروز شهرهایی داریم به نام عسلویه، نخل تقی و بیدخون که شهر آخری شیعه‌نشین و دودیزگر سنی‌نشین هستند (در کنار منطقه ویژه که کرباسیان کدخدا و شهردار و سیاستگذار آن است) زندگی خود را رونق می‌دهند. توضیحات مسوول روابط عمومی پس از سخنان دکتر کرباسیان جالب و شنیدنی است، یک سرزمین بزرگ ۱۴ هزار هکتاری پر از گاز و بازاری برای کار و کشف و تولید، تبدیل و ایجاد شغل و ارزش افزوده و ثروت ملی. همه اینها اما در مقابل یک شهر، کشور کوچک قطر، رنگ می‌بازد. آل ثانی وابسته به هر قدرت جهانی که باشد یا نباشد ۱۵ سال پیش زرنگ‌تر از ما، با روشن کردن اولین مشعل، برداشت از این مخزن مشترک را آغاز کرده است و با حرص

نمی‌رسد اما امید او به آینده بهتر و چشم به افقهای روشن، وی را از دیگران متمایز می‌کند. عملکرد سالیان دراز او در سازمان تامین اجتماعی، گمرک و قائم مقامی مظاهری وزیر اقتصاد از او چهره‌ای سازنده و عاشق خدمت ساخته است. کرباسیان از توتال گفته از پیمانکاران دست دوم و سوم، از خارجیانی که نه فقط برای پیاده کردن تکنولوژی پیچیده نفتی که حتی کار جوشکاری لوله‌ها را کارگران خودشان انجام می‌دادند. اما اینک که کار فاز ۱۶ آغاز می‌شود ۷۰-۸۰ درصد امور به دست پیمانکاران ایرانی انجام می‌شود و ۲۰-۳۰ درصد کارهای خاص در اختیار پیمانکاران خارجی است. کرباسیان معتقد است خارجی‌ها همیشه هم بد نیستند. حتی توتال هم تکنولوژی را انتقال داد و اینک ایرانی‌ها خیلی چیزها یاد گرفته‌اند.

عسلویه، آبادان می‌شود

مدیرعامل منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس اصرار می‌کند خبرنگاران شب را در عسلویه بمانند، شعله‌های چند ده متری مشعل‌ها و سوختن برج‌های



است با فاصله یک هفته به عسلویه سفر کنی تا تغییری در ساختمانها، جاده‌ها، طرح‌ها و پروژه‌ها ببینی. براز جانی خبرنگار حیات نو اقتصادی مستقر در عسلویه می‌گفت چند وقت پیش به بوشهر سفر کردم و پس از چند روز باز گشتم. هنگام برگشتن حتی جاده هم جایجا شده بود و تغییر شگفت‌انگیزی را در کارها شاهد بودم.

از سالن کنفرانس بیرون می‌آیم قدرت خدای را در کشور پهناور چهار فصل ایران بیشتر لمس می‌کنیم در تهران هوا ۲ درجه سانتی گراد است و برف می‌بارد و در اینجا دشت‌ها، گلهای زیبایی زرد صحرایی را در ۱۹، ۱۸ درجه سانتی گراد به مردم هدیه کرده‌است و چه هوای گرمی.

از دانشینگ کانادا تا عسلویه

اولین دیدار با متخصصین ایرانی در فاز ۶ و ۷ و ۸ روی می‌دهد.

مهندس کیوان میررحیم جوان ایرانی دانش‌آموخته کانادا که می‌توانست همین الان در یک دیسکوتک در تورنتو یا اونتاریو خوش باشد چنان مردانه بر کوه و زمین و دریا مسلط شده و چنان بزر امید و اقتدار در دل روزنامه‌نگاران می‌پراکند که همه او را تحسین می‌کنند همه به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنند، مهندس کیوان میررحیم تمام ایام روز را در منطقه کار می‌کند، استراحت و خواب، مال پیر مرده‌است (نه پیر مردهایی که در عسلویه کار می‌کنند)، دوستانش مانند او سرزنده هستند، توضیحات او را دیگران هم می‌توانند بدهند. اما انرژی او را نه، چه کسانی و با چه کاریزمایی

توانسته‌اند کیوانها را به میدان کار و تولید کشور بکشانند؟ مهم نیست که این بچه‌های ایران ماهیانه ۱ میلیون تومان حقوق بگیرند یا ۲۰ میلیون تومان (که چنانچه چنین رقمی هم به آنها پرداخت شود ۲۰ یا بیست و چند هزار دلار است که یک مهندس هندی یا کرهای دریافت می‌کند) مهم این است که در دمای ۴۰-۵۰ درجه تابستان با رطوبت ۹۰ درصد ۱۴-۱۵ ساعت کار می‌کنند آنهم کار مفید و بهتر از مهندس خارجی.

هر چه بیشتر می‌رویم متوجه می‌شویم آن روستای بدوی ۱۰-۲۰ خانواری، امروز به یک قدرت بزرگ اقتصادی تبدیل شده که تا این لحظه ۳۲ میلیارد دلار را جذب کرده و تا ۱۰۰ میلیارد دلار هم پذیرش دارد آنهم با جدیت و امید.

ای ایران، ای مرز پرگهر

دیدارگاه بعدی پروژه‌های پتروشیمی است، دکتر اسلامی یک پزشک جنوبی که در جوار طبابت عاشق روابط عمومی است نیز توضیحات امیدبخشی می‌دهد، ۶ پروژه پتروشیمی همه با نامهای ایرانی و تولیدات از مواد اولیه عطر و ادکلن گرفته تا کود شیمیایی یا مواد دارویی، پلاستیک و ... همه تامین‌کننده نیاز داخلی و افزایش تولید، یعنی صادرات.

از ۴۰ هزار نیروی کار موجود در منطقه حدود ۲۵ هزار نفر امریز پتروشیمی بودند و ۱۲۰۰ هکتار از وسعت این شهر صنعتی ۱۴ هزار هکتاری به پتروشیمی‌های عسلویه اختصاص یافته بود. مقصد بعدی، مجتمع بندری پارس بود و دیدن دو کشتی

۲۰-۱۵ هزار تنی چینی که برای بردن محموله‌های صادراتی لنگر انداخته بودند حدود صد و سی، چهل هکتار از کناره‌های خلیج همیشه فارس با سنگ‌های رشته کوه‌های زاگرس به اراضی خشک تبدیل شده بود تا جایی برای ساخت هتل و بهلو گرفتن کشتی‌ها فراهم شود. بندر ماهیگیری کوچک دیروز به یک اسکله بزرگ جدید تبدیل شده بود.

در تمام وجودم احترامی زائدالوصف نسبت به این نگین درخشان وطن، مهندسان و کارگران ایرانی ایجاد شده بود. می‌خواستم از پاران مطبوعاتی بنخواهم که دستچشمی سرزده‌ای ایران را بنمایند و بسیار پرسوز و با نشاط.

ناهار، میهمان عزیزان خودم و اکثراً جنوبی منطقه هستیبه اهوازی‌ها، آبادانی‌ها، بوشهری‌ها و همه میهن‌دوستانی که طاققت ماندگاری در این هوای شرجی و کار کردن را ندارند، غله، شیرماهی است، ماهی شیر، سلطان ماهی‌های جنوب، بزرگمهر که دائماً در کار رسیدن به خبرنگاران و ایجاد موقعیت بهتر برای اطلاع‌رسانی آنها است در وسط کار می‌رسد و کرباسیان در اواخر مراسم ناهار، باز هم خنده و سرزندگی، باز هم یاد ایشان، باز هم امید به فردای بهتر. در سال ۶۴ که به دبی می‌رفتم شهری ساده و کم ثروت دیدم اما در سال ۷۷ که به آن دیار رفتم بغض گلویم را فشرد. یاد دست اشاره می‌کند. از هیچ به همه چیز رسیده بودند. چرا ما نتوانستیم. چرا آن شهر کوچک، امروز یک امیرنشین پررونق شده و مردان و اقتصاد و پول ما را به خود جذب می‌کند. اما اینجا، بهزاد نبوی‌ها و بسیاری که با عشق، کارشان را می‌گیرند، همگی پرونده دارند، اتهام دارند. کسی در گوشم می‌گوید "من خودم کفالت بردارم را به مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان قبول کرده‌ام که یک روستای کوچک را به بزرگترین منطقه تولید گاز جهان بدل کرده‌اند."

کرباسیان سپس چهره‌اش باز می‌شود "همین قدر که می‌بینم امروز ۴۰ هزار نفر ایرانی در منطقه کار می‌کنند خرسندم، که در آینده حداقل ۳۰۰ هزار اشتغال واقعی ایجاد می‌شود، اینجا کار بسیار سخت است اما من و همه مدیرانم وقتی تغییرات و تلاش‌ها را می‌بینیم احساس رضایت می‌کنیم.

مردان ۴ زنه

عصر بچه‌ها سری به شهرهای روستایی می‌زنند. جای خانم ابتکار خالی، جای کرباسچی شهردار

سابق خالی، اینجا خیابانها پیاده‌رو ندارند و هیچ خیابانی عرض ثابت یا معبر و گذر تعریف شده ندارد، هر کس هر جور خواسته و توانسته ساخته است. بزرگ‌ترین سرمایه‌دار منطقه که دست بر قضا گویا ۴ زن هم دارد منبع آب پشت پام خود را به شکل خاصی و با سیمان ساخته است. دیگری که او هم زحمت نگهداری ۴ زن را بر خود هموار کرده و حمل و نقل شهر را یکدک می‌کشد خانه‌ای چندطبقه ساخته است. مردم بومی در کار عادی خویش مشغولند اما از زیبایی، شهرسازی، نظافت و ... خبری نیست. در شهر متوجه شدیم دکتر ناصر بزرگمهر صاحب فکر و نوآوری در بحث روابط عمومی هم جهت توسعه فرهنگ کتابخوانی منطقه ویژه در میان دانش‌آموزان مقاطع مختلف تحصیلی، کتاب و لوازم‌التحریر توزیع کرده است. بزرگمهر با همکاری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در ۱۲ مقطع از پیش‌دستانی تا پیش‌دانشگاهی با توجه به آثار کانون، کتابهای مناسب هر مقطع تحصیلی را تهیه و در گروه‌های مختلف سنی بین دانش‌آموزان ۶۴ مدرسه منطقه توزیع کرده است. این بسته‌های هدایا که شامل چند جلد کتاب و لوازم‌التحریر بود بین ۷۴۶۳ دانش‌آموز در گروه‌های مختلف سنی و به نام هر دانش‌آموز همراه با یادداشت تبریک دکتر کرباسیان مدیرعامل منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس و توسط کانون پرورش فکری در هر مدرسه به دست دانش‌آموزان داده شده بود.

گرچه این کار اول بزرگمهر نیست پرونده اتهامی او هم پر از تلاش فرهنگی است. اما این اقدام فرهنگی برای اولین بار در منطقه عسلویه انجام گرفته و قاعدتاً مورد استقبال دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان قرار گرفته است و می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای ایجاد ارتباط بین صنعت و مردم بومی که بدون همراهی و همدلی آنها، این تلاشها کم‌رنگ خواهد شد...

شب که می‌شود یا منبری ترکان مدیرعامل شرکت نفت و گاز پارس را می‌کنیم. ترکان، ترکان سابق نیست تکیه‌تر، آرام‌تر و چشم‌هایش گود افتاده‌تر است. با این همه، زبان، فکر و خط مدیریش همان ترکان سابق است، خلاق و پرانرژی از امتیازات منطقه، از اینکه بزرگترین منابع گاز جهان و دومین قدرتمند دارای نفت منطقه هستیم، می‌گوید و سر تکان می‌دهد که "دنيا ما را آزار می‌دهد و آرام نمی‌ماند تا تکلیفی برایمان روشن کند. از گذشته‌اش پشیمان نیست از اینکه طی ۶ سال، ۴۶ میلیارد

دلار در صنعت نفت کشور سرمایه‌گذاری شده خوشحال است و خوشحال‌تر اینکه ۲۲ میلیارد از این رقم سنگین به دست ایرانیان انجام گرفته و از کشور خارج نشده است. از ثروتمند شدن ایرانیان خوشحال است. می‌گوید در عسلویه و پارس جنوبی ۳۲ میلیارد دلار کار و سرمایه روی زمین نشسته است یعنی به اندازه تمامی هزینه‌های برنامه ۵ ساله اول در سرتاسر ایران و مهم‌تر اینکه ۵۴ یا ۵۵ درصد آن به جیب ایرانی جماعت سرازیر شده است. حساب کتابهای ریاضی و هندسی ترکان قوی است و همه با میلیون و میلیارد و اکثراً هم به دلار. این است که پرونده‌های وی هم ارقام میلیونی و دلاری را در خود دارد. آنهم ترکان بسیجی، برادر شهید وزیر پرسابقه دولت هاشمی، با کلیه دیالیزی و دلی پر از عشق به ایران..

کلنا ملاقلی

مهندس ترکان از اینکه ایرانیان توانمند نداریم تا در پروژه‌های پیمانکاری بزرگ و بین‌المللی شرکت کنند غمگین است. در ایران ۱۰ پیمانکار که هر یک بتوانند سالی ۲۰ میلیارد تومان صورت وضعیت ارائه کنند. شاید پیدا نکنیم در حالی که پیمانکاران خارجی با امکان ۸۰۰ میلیارد تومان بسیار فراوانند این است که مجبوریم پیمانکار کوچک ایرانی را با پیمانکار بزرگ خارجی فیل و فنجان کنیم. با این همه نمی‌توانیم کار را تماماً به خارجی بدهیم چون ایرانی بیکار زیاد است و زیاده‌تر می‌شود. بیکار، معتاد می‌شود و ... چون صنعتی شده نیستیم و از سنتی به صنعتی شدن در حال گذار هستیم اخلاقیاتمان مربوط به دوران رعیتی است. با این وضع، همه مثل هم هستیم، کلنا ملاقلی. اینها گزینه صحبت‌هایی است

که مهندس ترکان در جمع خودمانی روزنامه‌نگاران ایراد کرد و قرار شد بسیاری از حرف‌هایش را چاپ نکنیم.

صبح جمعه سایت پردیس ورزشی و استخر و جایگاه ورزشی مورد بازدید قرار گرفت. ورزشگاهی که چند ماه از برنامه خود عقب افتاده بود و امید نمی‌رفت در دو، سه ماه آینده هم افتتاح واقعی بشود، اما در ده عسلویه بزرگ بود و روزی دیدنی خواهد شد.

جنگل‌های خرا با ۴۰۰۰ هکتار وسعت و جنگل‌کاری دستی با ۲ میلیون اصله نهال خرا، پارک ساحلی ۱۱۰ هکتاری، محل هتل بزرگ بین‌المللی ۴۰۰ اتاقه صدف شهرک مدینه که با معماری خاص جنوب از پیامبر برکت می‌گیرد و ... به خبرنگاران نشان داده شد و کارشناسان هر یک توضیحات مربوطه را با خوشرویی ارایه کردند.

ساعت ۳ عصر هواپیمایی "ماهان" روزنامه‌نگارانی را که با "آسمان" به خلیج فارس همیشه ماندگار رفته بودند به مفارقت از تکه‌ای از وطن عسلویه مجبور کرد. اما شیرینی عسل عسلویه هنوز در ذهنم مزمزه می‌شود.



شرکت خدمات مسافرتی

اطلس (عطوه باتا)

شماره ثبت: ۷۵۶۰ تاریخ تاسیس: ۱۳۳۹/۷/۲۶

بیش از چهارده سال سابقه خدمت



تهران: تهران، خندان پل (مستقیم)، تهران شهید شمایلوری
 تهران: ۲۱ خیابان پستی، ۱۳۹۱-۱۳۹۵
 تهران: ۲۲۷۰۰۲۲-۲۲۷۰۰۲۱-۲۲۷۰۰۲۰
 تهران: ۲۲۷۰۰۲۲